

مالکیت نهادی، تمرکز مالکیت و حق الزحمه حسابرسی

زهرا محمدآزادی*

اسفندیار محمدی**

چکیده

امروزه شرکتها در راستای کاهش تضاد بین سهامداران و مدیران، بر جداسازی مدیریت از مالکیت تأکید داشته و سعی میکنند در کنار افزایش تعداد سهامداران، بر تصمیم‌گیری‌های مدیریت نظارت کنند. سرمایه‌گذاران نهادی، به عنوان مالکان عمده‌ی شرکتها، مسئول اثرگذاری بر مدیریت می‌باشند. در این میان نباید نقش تمرکز مالکیت را نادیده گرفت، چرا که با تمرکز مالکیت بیشتر، کنترل بیشتری بر مدیران اعمال شده و عملکرد شرکتها بهبود می‌یابد. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر مالکیت نهادی و تمرکز مالکیت بر حق الزحمه خدمات حسابرسی انجام گرفت. بدین منظور داده‌های لازم از صورتهای مالی ۵۱ شرکت از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران برای دوره‌ی زمانی ۱۳۹۱-۱۳۸۷ جمع‌آوری شد و با استفاده از نرم‌افزار ایوبوز^۱ تحلیل گردیدند. نتایج بیانگر عدم ارتباط مالکیت نهادی با حق الزحمه حسابرسی بود و رابطه‌ی تمرکز مالکیت با حق الزحمه حسابرسی از نوع معنادار و مثبت ارزیابی گردید.

کلمات کلیدی:

مالکیت نهادی ۲، تمرکز مالکیت ۳، حق الزحمه حسابرسی ۴

طبقه بندی موضوعی: M۴۲

* دانشجوی دکتری مدیریت مالی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران، کارشناس امور بانکی بانک دی
 ** استادیار گروه مدیریت بازرگانی دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)

E-mail: Esfand1970@yahoo.com

۱- مقدمه

از عوامل توسعه‌ی اقتصادی کشورهای در حال توسعه، توانایی جذب پس اندازها و هدایت آنها به سمت فعالیت‌های سرمایه‌گذاری است. فرآیند اختصاص مؤثر سرمایه در ارتقاء و پیشرفت و سلامت نظام اقتصادی نقش مهمی را ایفا نموده و در پی آن بهره‌وری به وجود خواهد آمد که این امر به نوبه‌ی خود موجب روان شدن و کارایی بازار میگردد. ایجاد بورس یک راه مناسب برای جذب سرمایه‌پذیران و سرمایه‌گذاران جامعه است. یکی از ویژگی‌های مهم این بازارهای سرمایه‌ی نوپا، به خصوص در کشورهای در حال توسعه، وجود سرمایه‌گذاران عمده و تملک بخش اعظمی از حقوق مالکانه شرکتها توسط آنان است (حساس یگانه و شهریاری، ۱۳۸۹). حضور سرمایه‌گذاران عمده، از جمله سازمان‌های بزرگ دولتی و مؤسسات مالی در بازار سرمایه، این سؤال را مطرح میکند که آیا وجود این سرمایه‌گذاران می‌تواند در جهت ارائه اطلاعات مالی با کیفیت مؤثر باشد؟

۲- بیان مسئله

۲-۱ مالکیت نهادی

درصد سهام نگهداری شده توسط شرکت‌های دولتی و عمومی از کل سهام سرمایه است که این شرکتها، شامل شرکت‌های بیمه، مؤسسه‌های مالی، بانکها، شرکت‌های دولتی و دیگر اجزای دولت است (علوی طبری و دیگران، ۱۳۹۰؛ ارنهارت و لیزال، ۲۰۰۶؛ کومار، ۲۰۰۳).

تعریف فوق‌متداولترین تعریف از مالکیت نهادی است. محققان بسیاری تعاریفی از مالکیت نهادی را ارائه کرده‌اند که پایه و اساس همه آنها تقریباً به همین تعریف برمیگردد که ممکن است شرایطی را به این تعریف اضافه کرده باشند. مالکیت نهادی عبارت است از درصد سهام در شرکت‌های دولتی، طبق استانداردهای حسابدهای درصد سهامی که به شکل مالکیت نهادی مورد توجه قرار میگیرد، ۲۰ درصد است (هنری، ۲۰۱۰). سرمایه‌گذاران نهادی، به سرمایه‌گذاران بزرگی چون بانکها، بیمه‌ها، بنیادها و مؤسسه‌های بازنشستگی و ... اطلاق میگردد. میزان مالکیت نهادی از طریق نسبت سهام عادی در اختیار سرمایه‌گذاران نهادی در یک شرکت به کل سهام آن شرکت محاسبه میشود (مراد زاده فرد و دیگران، ۱۳۸۸). نجار و تیلور (۲۰۰۸) معتقدند که سرمایه‌گذاران نهادی، بازیگران اصلی بازارهای مالی هستند، از آنجایی که خصوصیسازی در بیشتر کشورها در حال افزایش است و نفوذ سرمایه‌گذاران نهادی نیز در میان حاکمیت شرکتی آنها رو به رشد بوده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سرمایه‌گذاران نهادی در بسیاری از سیستم‌ها و مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی دارای اهمیت بالایی هستند. همچنین در نظارت شرکتها بر حقوق صاحبان سهام، نقش کلیدی دارند.

هنگامیکه سرمایه‌گذاران نهادی قصد دارند که سهام قابل ملاحظه‌ای از یک شرکت را خریداری کنند، در هیأت مدیره مشارکت می‌کنند و هدفشان از این مشارکت نیز بهبود عملکرد شرکت است.

در نتیجه برخی سرمایه‌گذاران نهادی تمایل دارند که در راهبری شرکتها مشارکت فعال داشته باشند و این کار از طریق اعمال رأی در تصمیمات اتخاذ شده در جلسات عمومی هیأت مدیره و با برقرار کردن ارتباط با شرکتها و مدیریت آنها صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب می‌توانند نقش مهمی در تدوین و نظارت بر استراتژی و عملکرد شرکت در طی زمان ایفا کنند. با توجه به این شرایط، بسیاری از سرمایه‌گذاران نهادی اکنون با استفاده از حق رأی سهام به اعمال نظرات مؤثر خود در تصمیمات شرکت می‌پردازند (نوروش و دیگران، ۱۳۸۸). مالکان نهادی دارای توان بالقوه تأثیرگذاری بر فعالیت‌های مدیران به طور مستقیم از طریق مالکیت و به طور غیرمستقیم از طریق مبادله سهام خود می‌باشند (سولومون، ۲۰۰۵، ۹).

سازمان‌های امروزی به منظور کاهش تضاد میان سهامداران و مدیریت بر جداسازی مالکیت از مدیریت تأکید دارند، لذا با افزایش تعداد سهامداران و به ویژه سهامداران عمده، سعی می‌کنند بر تصمیم‌گیری‌های مدیریت نظارت داشته باشند. البته زمانی که درصد مالکیت نهادی به اندازه کافی بالا باشد، نظارت مالکان نهادی، مانع از عملکرد ضعیف مدیران خواهد شد (هاشمی و بکرانی، ۱۳۹۰). سرمایه‌گذاران نهادی به عنوان مالکان عمده‌ی شرکت، مسئول اثرگذاری بر مدیریت شرکت هستند تا نقش مؤثری در سرمایه‌گذاری آنها ایفا کنند.

۲-۲ تمرکز مالکیت

کنترل مطلق سهامداران عمده بر اداره امور شرکت را تمرکز مالکیت گویند (بادآورنهدی و دیگران، ۱۳۸۹). در برخی از تحقیقات نیز مجموع سه سهامدار عمده به عنوان تمرکز مالکیت در نظر گرفته می‌شود (راه چمنی، ۱۳۸۹). ولوری و جنکینز (۲۰۰۶) تمرکز مالکیت را درصد تجمعی مالکیت پنج مورد از بزرگترین سرمایه‌گذاران نهادی تعریف می‌کنند. ایشان همچنین نشان دادند که بین تمرکز سرمایه‌گذاران نهادی و کیفیت سود رابطه‌ای منفی وجود دارد. در واقع تمرکز مالکیت به حالتی اطلاق می‌شود که میزان قابل توجهی از سهام شرکت در دست سهامداران عمده (اکثریت) بوده و نشان دهنده‌ی آن است که چه درصدی از سهام شرکت به عده‌ی محدودی تعلق دارد (اعتمادی و دیگران، ۱۳۸۸). مالکیت متمرکز ممکن است به موضوع تضاد منافع بین سهامداران اکثریت و اقلیت منجر شود. در واقع سهامداران عمده با کنترل شرکت ممکن است ترجیحات شخصی خود را تحمیل کنند، حتی اگر این خواسته‌ها برخلاف کسانی که سهامدار اقلیت هستند، اجرا شود (آلوس، ۲۰۱۲، ۱۱). فروغی و فولادی (۲۰۱۱) ساختار مالکیت و عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار ایران مورد مطالعه قرار دادند. نتایج حاکی از آن است که ساختار مالکیت شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران متمرکز بوده و تحت تأثیر دولت می‌باشد. این سطح بالای تمرکز می‌تواند ریسک عملیاتی و مالی ایجاد کند.

۲-۳ حق الزحمه حسابرسی

از مهمترین موضوعاتی که معمولاً ذهن صاحبکار و حساب‌رسان را به خود مشغول میکند و همواره در مورد آن بین ایشان مذاکراتی رخ میدهد، حق الزحمه خدمات حسابرسی میباشد. حق الزحمه حسابرسی شامل کلیه ی وجوهی است که بابت دریافت خدمات حسابرسی و مطابق با قرارداد و یا توافق با حسابرس به وی و یا مؤسسه حسابرسی پرداخت میگردد. در حال حاضر تعیین حداقل نرخ حق الزحمه حسابرسی، یکی از مباحث مهم در حرفه ی حسابرسی است. بهای خدمت یا کالا، قیمتی است که مصرفکننده آن حاضر است برای استفاده از آن بپردازد؛ اما کشورهایی که فاقد اقتصاد رقابتی هستند، این فرمول کارایی نداشته و انحصارات موجود و یا حداقل مزد معیشتی، تعیین کننده قیمت میباشد. همه ساله شورای اقتصاد، به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی، حق الزحمه سازمان حسابرسی را برای خدمات حسابرسی تعیین میکند (امانی و دوانی، ۱۳۸۸). علوی طبری (۱۳۹۰) حق الزحمه حسابرسی را مبلغی معرفی میکند که شرکت طبق قرارداد با سازمان یا مؤسسه حسابرسی به منظور ارائه خدمات حسابرسی مستقل متحمل میشود. گریفین و دیگران (۲۰۱۰) عوامل مؤثر بر حق الزحمه حسابرسی را در دو دسته معرفی میکنند، یکی ویژگیهای مؤسسه حسابرسی و دیگری ویژگیهای صاحبکار و مؤسسه مورد حسابرسی است. بنابراین هر عاملی از ویژگیهای مؤسسه مورد رسیدگی که بر حجم فعالیت حسابرسی مؤثر باشد، حق الزحمه حسابرسی را نیز تحت تأثیر خود قرار میدهد.

۲-۴ مروری بر پیشینه

گنزالز و دیگران (۲۰۱۰) در شرکت های ۵ کشور آمریکای لاتین، ارتباط بین پرداخت سود سهام و ساختار مالکیت را مطالعه کردند و به این نتیجه رسیدند که بین تمرکز مالکیت و پرداخت سود سهام، رابطه ی U شکلی وجود دارد که تمرکز مالکیت پایین، بر پرداخت سود سهام اثر منفی دارد و وقتی تمرکز مالکیت بالا باشد، تأثیر مثبتی بر پرداخت سود سهام دارد. آلای (۲۰۱۱) رابطه بین حق الزحمه ی حسابرسی و اقلام تعهدی غیراختیاری را بررسی کرد. نتایج تحقیق وی بیانگر رابطه ای معنادار و مثبت بین اقلام تعهدی غیراختیاری و حق الزحمه ی حسابرسی میباشد. رابطه ی منفی بین حق الزحمه ی حسابرسی و سودآوری نیز در این تحقیق بیان گردید. بوث و دیگران (۲۰۱۲) رابطه بین حق الزحمه حسابرسی و مشوق های مدیران را در صندوق های سرمایه گذاری بررسی کردند و دریافتند که وقتی انگیزه های مدیریتی برای گزارشگری ضعیف باشد، حق الزحمه حسابرسی بالاتر است. همچنین نتایج آنها نشان داد که حرفه ی حسابرسی تا حدودی انگیزه های ناسازگار ایجاد شده توسط برخی مقررات سازمانی و انعقاد قراردادها را شناسایی و قیمت خدمات حسابرسی آن انگیزه های ناسازگار را منعکس میکند. گیل و آبرادویچ (۲۰۱۲) نقش مالکیت نهادی را در تصمیم گیری پرداخت سود سهام مهم بیان کرده و میگویند ساختار مالکیت و کنترل شرکت، استراتژیهای پرداخت سود را تحت تأثیر قرار میدهند. آنجایی که مالکیت نهادی بالاست، سهامداران تلاش میکنند که با کنترل تصمیمات پرداخت سود سهام، مشکلات نمایندگی را کنترل کنند.

اعتمادی و دیگران (۱۳۸۸) تحقیقی را بر روی ۱۰۵ شرکت بورسی به منظور شناخت تأثیر فرهنگ سازمانی، تمرکز و ساختار مالکیت بر کیفیت اطلاعات مالی انجام دادند. با توجه به اینکه هر چه ساختار مالکیت شرکتها به سمت خصوصی پیش برود، کیفیت اطلاعات آنها بیشتر میشود (فرضیه تحقیق)، لذا با افزایش تمرکز مالکیت در شرکت هایی که خصوصی تر هستند رابطه ای مثبت بین تمرکز مالکیت و کیفیت اطلاعات مالی برقرار گردیده است و این در حالی است که در شرایط عادی، این رابطه منفی تصور میشود. بادآورنهدی و دیگران (۱۳۸۹) در تحقیق انجام شده خود بیان کردند که بین میزان تمرکز مالکیت با هموارسازی سود رابطه ای وجود ندارد. این مسئله می تواند حاکی از آشنانبودن اکثر سهامداران نهادی شرکتها بر نقش نظارتی خود بر عملکرد مدیریت باشد. نتایج پژوهش خدادادی و حاجیزاده (۱۳۹۰) که با هدف بررسی تأثیر هزینه های نمایندگی ناشی از جریانهای نقدی آزاد بر حق الزحمه حسابرسی مستقل، انجام پذیرفت، مؤید وجود ارتباط معنادار بین میزان جریانهای نقدی آزاد شرکت و حق الزحمه حسابرسی بوده است. همچنین بین سطح بدهی و حق الزحمه حسابرسی ارتباط معنادار و مثبت و بین نسبت فرصتهای رشد آتی و حق الزحمه حسابرسی ارتباط معنادار و منفی وجود دارد. مهرانی و جمشیدی اوانکی (۱۳۹۰) عوامل مؤثر بر تعیین حق الزحمه ی خدمات حسابرسی در بین ۶۰ شرکت بورسی را مورد بررسی قرار دادند. از جمله ی این عوامل که در این تحقیق مورد سنجش قرار گرفت، عبارتاند از کیفیت حسابرسی، شهرت صاحبکار، تخصص صنعتی، بودجه ی زمانی صرف شده برای فرآیند حسابرسی، مبلغ ترازنامه، جمع دارایی های شرکت و سابقه ی مؤسسات حسابرسی که بر حق الزحمه ی خدمات حسابرسی دریافتی از سوی حسابرسان تأثیر مثبت و معنادار داشتند. از سوی دیگر ریسک شرکت صاحبکار، تعداد کارکنان شرکت، تعداد پرسنل مؤسسه ی حسابرسی، درآمد مؤسسه حسابرسی و تعداد شرکت های بورسی مورد رسیدگی هر مؤسسه ی حسابرسی، تأثیری بر حق الزحمه ی حسابرسی نداشتند. علوی طبری و دیگران (۱۳۹۱) در پژوهشی مسئله نمایندگی و قیمت گذاری خدمات حسابرسی مستقل را بررسی کردند. ایشان همچون خدادادی و حاجیزاده (۱۳۹۰) به این نتیجه رسیدند که در شرکت های با جریانهای نقدی آزاد بالا و فرصت رشد بالا، نسبت به شرکت هایی که جریانهای نقدی آزاد پایین و فرصت رشد بالا دارند، میزان حق الزحمه بالاتر است.

۳- فرضیه های تحقیق

بین سطح مالکیت نهادی و حق الزحمه خدمات حسابرسی رابطه معناداری وجود دارد.
 بین سطح تمرکز مالکیت و حق الزحمه خدمات حسابرسی رابطه معناداری وجود دارد.

۴- روش تحقیق

در تحقیق حاضر برای تجزیه و تحلیل داده های موجود از روش همبستگی و از نرم افزار ایویوز استفاده گردیده است. تحقیق از نظر هدف، کاربردی بوده و داده های مورد استفاده از نوع کمی هستند. برای جمع آوری داده های تحقیق به صورتهای مالی، یادداشتهای همراه و گزارشهای حسابداری شرکتها مراجعه گردید. جامعه آماری تمامی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بوده که با به کارگیری روش حذفی سیستماتیک، نمونه ی مورد مطالعه انتخاب گردیده است. نمونه این تحقیق دارای ویژگیهای زیر هستند:

- حداقل پنج سال سابقه ی حضور در بورس اوراق بهادار تهران را داشته باشد.

- سال مالی منتهی به پایان اسفند ماه باشد.

- طی بازه ی زمانی موردنظر سال مالی خود را تغییر نداده باشد.

- در بازه ی زمانی موردنظر فعالیت مستمر داشته و سهام آنها مورد معامله قرار گرفته باشد.

- اطلاعات مالی مورد نیاز تحقیق به طور کامل ارائه شده باشد.

- جزء شرکت های سرمایه گذاری، واسطه گری، هلدینگها، لیزینگها و بانکها نباشد.

- قلمرو زمانی نیز پنج سال متوالی از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۱ میباشد.

در این تحقیق نیز مشابه تحقیقات انجام شده توسط سایر محققان (آدروغه حضرتی و پهلوان (۱۳۹۱)، علوی طبری و دیگران (۱۳۹۱)، مهرانی و جمشیدی اوانکی (۱۳۹۰)، ونگ و یانگ (۲۰۱۱)، چویی و دیگران (۲۰۰۷) و میترا و دیگران (۲۰۰۷)] از مدل رگرسیونی چندمتغیره استفاده شده است. مدل ارائه شده به صورت زیر می باشد:

$$LAFee = \beta_0 + \beta_1 INS + \beta_2 CON + \beta_3 SIZE + \beta_4 OPI + \beta_5 AUD + \beta_6 SWI + \beta_7 DEB + \varepsilon$$

LAFee: لگاریتم طبیعی حق الزحمه خدمات حسابداری.

INS: درصد مالکیت نهادی،

CON: درصد تمرکز مالکیت، مجموع درصد سهام سهامدارانی که دارای بیش از ۵٪ از سهام

شرکت می باشند.

SIZE: اندازه ی شرکت،

OPI: نوع اظهار نظر حسابر،

AUD: نوع حسابر،

SWI: تغییر حسابر در بازه ی زمانی تحقیق.

DEB: نسبت بدهی.

متغیر وابسته، حق الزحمه حسابداری است و متغیرهای مستقل عبارتند از مالکیت نهادی، تمرکز مالکیت و متغیرهای عمومی مربوط به حق الزحمه حسابداری، شامل: اندازه شرکت، نوع اظهار نظر حسابر، نوع حسابر، تغییر حسابر و نسبت بدهی.

۵- تحلیل داده های تحقیق

نتایج حاصل از برآورد مدل تحقیق در نگاره (۱) ارائه شده است.

(نگاره ۱): نتایج برآورد مدل رگرسیونی تحقیق

متغیر	نماد	ضریب	انحراف معیار	آماره	سطح معناداری
ضریب ثابت	C	-۴۲۵۴/۹۴۱	۳۰۸/۵۶۰۳	-۱۳/۷۸۹۵۶	۰/۰۰۰۰
مالکیت نهادی	INS	-۲۰/۶۶۱۳۳	۲۳۹/۶۹۷۷	-۰/۰۸۶۱۹۷	۰/۹۳۱۴
تمرکز مالکیت	CON	۲/۹۵۸۳۲۹	۱/۲۶۲۳۵۴	۲/۳۴۳۵۰۲	۰/۰۲۰۱
اندازه شرکت	SIZE	۷۹۶/۹۷۷۱	۴۶/۶۶۵۵۹	۱۷/۰۷۸۴۸	۰/۰۰۰۰
نوع اظهارنظر حسابرس	OPI	۶۱/۵۴۷۴۱	۲۳/۶۲۰۴۵	۲/۶۰۵۶۸۳	۰/۰۰۹۹
نوع حسابرس	AUD	۱۹۹/۶۷۷۶	۴۵/۲۵۴۱۰	۴/۴۱۲۳۶۶	۰/۰۰۰۰
تغییر حسابرس	SWI	-۱۸/۰۵۵۵۹	۱۱/۳۱۸۴۲		۰/۱۱۲۳
نسبت بدهی	DEB	۱۹۲/۵۹۵۹	۵۰/۷۷۳۶۳	۳/۷۹۳۲۲۷	۰/۰۰۰۲
آماره دوربین - واتسون		۱/۶۱۶۰۴۶	ضریب تعیین (R ^۲)		۰/۸۶۰۶۵۱
آماره		۲۰/۳۰۸۱۹	R ^۲ تعدیل شده		۰/۸۱۸۲۷۱
معناداری آماره		۰/۰۰۰۰			

مطالعات انجام شده بر روی شرکت های نمونه نشان میدهد که متغیر مالکیت نهادی در شرکت های نمونه این تحقیق با دارا بودن سطح معناداری به میزان ۰/۹۳۱۴ و در سطح خطای ۵٪، رابطه معناداری با حق الزحمه خدمات حسابرسی نداشته و این فرضیه پذیرفته نمیشود. مقدار سطح معناداری برای متغیر تمرکز مالکیت در سطح خطای ۵٪، ۰/۰۲۰۱ است. این مقدار حاکی از آن است که بین تمرکز مالکیت و حق الزحمه حسابرسی دارای رابطه معناداری میباشد. به این ترتیب فرضیه دوم پژوهش پذیرفته میشود.

۶- بحث و نتیجه گیری

همانطور که در بخش یافته های پژوهش آورده شده است ارتباط بین مالکیت نهادی و حق الزحمه حسابرسی مورد تأیید قرار نگرفت و فرضیه ی مطرح شده درباره آن پذیرفته نشد. این نتیجه با نتیجه ی حاصل از پژوهش میترا و دیگران (۲۰۰۷) در تناقض است. چرا که ایشان در پژوهش خود، به ارتباط مثبت و معناداری بین مالکان نهادی و حق الزحمه حسابرسی دست یافتند و علت آن را نیز چنین بیان کرده اند که با افزایش تعداد مالکان نهادی، به عنوان یک گروه که شرکت را برای خرید پوششهای حسابرسی بهتر و خدمات حسابرسی با کیفیت بالاتر وادار میکنند، باعث افزایش حق الزحمه حسابرسی میشوند. همچنین علوی طبری و دیگران (۱۳۹۰) نیز در تحقیق خود به اثرگذاری معنادار درصد مالکیت نهادهای دولتی و شبه دولتی بر حق الزحمه حسابرسی مستقل شرکتها اشاره کرده و رابطه آنها را مستقیم ارزیابی میکنند، به طوریکه هرچه سهام در اختیار شرکت های دولتی و شبه دولتی بیشتر باشد، حق الزحمه حسابرسی بیشتر میشود؛ اما در تحقیق حاضر برخلاف تحقیقات فوق ارتباط معناداری میان این دو متغیر یافت نشد. در پژوهش بررسی هزینه های نمایندگی و قیمت گذاری خدمات حسابرسی که توسط رجبی و محمدی خوشویی (۱۳۸۷) انجام گرفته است، ارتباط بین نهادها و شرکت های دولتی و شبه دولتی با حق الزحمه حسابرسی معنادار نبوده و فرضیه ی آنها پذیرفته نشده است و نتیجه ی پژوهش حاضر با نتیجه ی پژوهش فوق همخوانی دارد.

اما فرضیه دوم پژوهش مبنی بر ارتباط بین تمرکز مالکیت و حق الزحمه حسابرسی پذیرفته گردید و مشخص شد که ارتباط معناداری بین آنها وجود دارد. آلوس (۲۰۱۲) بیان میکند که مالکیت متمرکز ممکن است منجر به تضاد منافع سهامداران اکثریت و اقلیت شود و سهامداران عمده با اعمال کنترل در جهت ایجاد منافع شخصی، مالکیت سهامداران اقلیت را سلب کنند. (فرضیه ی سلب مالکیت) فروغی و فولادی (۲۰۱۱) نیز طی پژوهشی ساختار مالکیت در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را متمرکز معرفی میکنند و معتقدند که سطح بالای تمرکز می تواند ریسک عملیاتی و مالی ایجاد کند و باعث شود که سهامداران عمده منابع شرکت را به نفع خود سلب مالکیت کنند. با توجه به دو نتیجه فوق (مباحث آلوس و فروغی) در مورد سلب مالکیت سهام اقلیت توسط سهامداران عمده، این نگرانی در سهامداران اقلیت وجود دارد. لذا ایشان برای اطمینان خاطر از اینکه سهامداران عمده ترجیحات شخصی خود را بر شرکت حاکم نمی کنند، خواستار اطلاعات شفاف و اطمینان بخشی توسط حسابرسان مستقل می باشند؛ بنابراین برای ایجاد اطمینان در این سهامداران، شرکتهای خدمات بیشتر حسابرسان برای ارائه گزارشات حسابرسی بهره میبرند که به نوبه خود موجب افزایش تلاش حسابرس گردیده و افزایش حق الزحمه خدمات ارائه شده حسابرسی را در پی خواهد داشت.

در این پژوهش اندازه ی شرکت با حق الزحمه حسابرسی رابطه ای مستقیم دارد. این نتیجه با نتایج تحقیقات علوی طبری و دیگران (۱۳۹۰)، رجبی و محمدی خوشویی (۱۳۸۷)، چویی (۲۰۰۷) و میترا و دیگران (۲۰۰۷) همخوانی دارد؛ بنابراین هرچه اندازه ی شرکت بزرگتر باشد، دارایی های بیشتری داشته و

لذا حسابرسی آن پیچیده تر شده و باعث بالا رفتن حق الزحمه خدمات حسابرسی می‌گردد. ارتباط متغیر نوع اظهار نظر حسابرس با حق الزحمه خدمات حسابرسی نیز تأیید گردیده است. این رابطه بیانگر آن است که حق الزحمه های دریافتی توسط حسابرس تحت تأثیر نوع اظهار نظر آنها قرار می‌گیرد و نشان دهنده ی عدم وجود استقلال حسابرسان میباشد. مهمترین استاندارد عمومی حسابرسی، استقلال حسابرس است؛ اما مفهوم استقلال مطلق نبوده و هیچ حسابرسی نمی تواند ادعا کند که نسبت به صاحبکار خود استقلال کامل دارد. این نتیجه برخلاف نتیجه ای است که علوی طبری و دیگران (۱۳۹۰) بدست آوردند.

ایشان دریافتند که نوع اظهار نظر حسابرس و حق الزحمه خدمات حسابرسی ارتباط معناداری وجود ندارد. رابطه ی نوع حسابرس با حق الزحمه خدمات حسابرسی تأیید و معنادار نشان داده شده است. نتایج حاصله نشان میدهد هنگامی که حسابرسی به وسیلهی مؤسسات بزرگ حسابرسی صورت می‌گیرد، به علت کیفیت بالاتر کاری آنها، با حق الزحمه های بالاتری روبرو میشوند. البته ممکن است شرکتها از خدمات غیر حسابرسی آنها نیز بهره مند شوند. این نتیجه با نتایج داروغه حضرتی و پهلوان (۱۳۹۱)، علوی طبری و دیگران (۱۳۹۰)، رجیبی و محمدیخسویی (۱۳۸۷)، گریفین و دیگران (۲۰۱۰) و چویی (۲۰۰۷) همخوانی دارد. تغییر حسابرس و حق الزحمه حسابرسی ارتباط معناداری با یکدیگر ندارند.

این نتیجه آزمون متغیر عمومی تغییر حسابرس است. علوی طبری و دیگران (۱۳۹۰) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که تغییر حسابرس در پازه ی زمانی مورد مطالعه، با حق الزحمه ارتباط معناداری نداشته است؛ اما حجازی و دیگران (۲۰۱۳) بیان کرده اند که منابعی در دست است که نشان دهنده ی کاهش میزان حق الزحمه ی حسابرسی در مراحل اولیه خدمات حسابرسی میباشد، به طوریکه نتایج پژوهش های انجام شده حاکی از آن است که واحدهای تجاری، حسابرسان خود را تغییر میدهند تا حق الزحمه ی پایین تری را پرداخت کنند. نتیجه ی این پژوهش برخلاف نتیجه تحقیق فوق بدست آمده است. ارتباط معناداری بین نسبت بدهی و حق الزحمه خدمات حسابرسی وجود دارد. این نتیجه با نتیجه ای که چویی (۲۰۰۷) در تحقیق خود بیان کرده است، همخوانی دارد؛ اما با یافته های علوی طبری و دیگران (۱۳۹۰) و رجیبی و محمدیخسویی (۱۳۸۷) در تناقض است. ایشان گفته اند که در ایران بخش عمدهای از اعتبار دهندگان دولتی و شبه دولتی هستند و تصمیمات برای تأمین اعتبار از سوی آنها بر اساس سیاستهای دولت است؛ بنابراین در تعامل با متقاضیان اعتبار دارای قدرت کنترلی و نظارتی محدودی بوده و سبب ایجاد شرایط متفاوتی در حجم و پیچیدگی عملیات واحد تجاری نمیشوند.

- 1- Eviews
- 2- Institutional ownership
- 3- Ownership concentration
- 4- Audit fees
- 5- Earnhart and Lizal
- 6- Kumar
- 7- Henry
- 8- Najjar and Taylor
- 9- Solomon
- 10- Velury and Jenkins
- 11- Alves
- 12- Griffin et al.
- 13- Gonzalez et al.
- 14- Alali
- 15- Booth et al.
- 16- Gilland Obradovich
- 17- Wang and Yang
- 18- Choi et al.
- 19- Mitra et al.



منابع

- ۱- اعتمادی، حسین؛ باباجانی، جعفر؛ آذر، عادل و دیانت‌دیلیمی، زهرا. (۱۳۸۸). «تأثیر فرهنگ سازمانی، تمرکز مالکیت و ساختار مالکیت بر کیفیت اطلاعاتی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران». فصلنامه علوم مدیریت ایران. شماره ۵۱.
- ۲- امانی، علی و دوانی، حسین. (۱۳۸۸). «خدمات حق الزحمه و رتبهبندی حساب‌رسان». دنیای اقتصاد. شماره ۱۹۹۸.
- ۳- بادآورنهندی، یونس؛ برادرانحسینزاده، رسول؛ بلوری، امین و محمودزادهباغبانی، سعید. (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر ساختارمالکیت و سرمایه بر میزان هموارسازی سود شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران». فصلنامه حسابداری مالی. سال دوم، شماره ۸، صص ۹۴-۷۵.
- ۴- حساس یگانه، یحیی و شهریار، علیرضا. (۱۳۸۹). «بررسی رابطه ی بین تمرکز مالکیت و محافظه کاری در بورس اوراق بهادار تهران». پژوهش های حسابداری مالی. سال دوم، شماره ۲، صص ۹۴-۷۷.
- ۵- خدادادی، ولی و حاجیزاده، سعید. (۱۳۹۰). «تئوری نمایندگی و حق الزحمه حسابرسی مستقل: آزمون فرضیه ی جریانهای نقدی آزاد». پژوهش های تجربی حسابداری مالی. سال اول، شماره ۲، صص ۹۲-۷۶.
- ۶- داروغه حضرتی، فاطمه و پهلوان، زهرا. (۱۳۹۱). «رابطه بین کیفیت گزارش حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران». حسابداری مدیریت. شماره ۱۴، صص ۲۴-۱۳.

- ۷- راه چمنی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). «تقش ساختار مالکیت و میزان حمایت از حقوق سهامداران». فصلنامه آسیا. صص ۳۶-۳۰.
- ۸- رجبی، روح الله و محمدیخسویی، حمزه. (۱۳۸۷). «هزینه های نمایندگی و قیمت گذاری خدمات حسابداری مستقل». بررسیهای حسابداری و حسابرسی. دوره ۱۵، شماره ۵۳، صص ۳۵-۵۲.
- ۹- علوی طبری، حسین؛ رجبی، روح اله و شهبازی، منصوره. (۱۳۹۰). «رابطه نظام راهبردی و حق الزحمه حسابداری مستقل شرکتها». دانش حسابداری. سال دوم، شماره ۵، صص ۷۵-۱۰۱.
- ۱۰- علوی طبری، سیدحسین؛ رباط میلی، مزگان و یوسفی اصل، فرزانه. (۱۳۹۱). «مسئله نمایندگی و قیمت گذاری خدمات حسابداری مستقل آزمونی مبتنی بر فرضیه ی جریانهای نقدی آزاد». بررسیهای حسابداری و حسابرسی. دوره ۱۹، شماره ۲، صص ۱۲۲-۹۷.
- ۱۱- مراد زاده فرد، مهدی؛ ناظمی اردکانی، مهدی؛ غلامی، رضا و فرزانه، حجت الله. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه ی بین مالکیت نهادی سهام و مدیریت سود در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار». بررسیهای حسابداری و حسابرسی. شماره ۸۸، صص ۹۸-۸۵.
- ۱۲- مهرانی، ساسان و جمشیدی اوانکی، کوروش. (۱۳۹۰). «عوامل مؤثر بر تعیین حق الزحمه حسابداری». حسابدار رسمی. شماره ۱۳، صص ۷۸-۶۰.
- ۱۳- نوروش، ایرج؛ ابراهیمی کردلر، علی و وافیثانی، جلال. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه ی سازوکارهای نظام راهبردی شرکت و هزینه های نمایندگی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران». پایاننامه کارشناسی ارشد حسابداری. دانشگاه تهران.
- ۱۴- هاشمی، سیدعباس و بکرانی، کیوان. (۱۳۹۰). «تأثیر ساختار مالکیت و نظام راهبردی شرکتی بر تصمیمات ساختار سرمایه شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران». حسابداری مالی. سال سوم، شماره ۹، صص ۱۸-۱.

- 1- Alali, F. (2011). "Audit fees and discretionary accruals: Compensation structure effect". *Managerial Auditing Journal*. 26(2), PP.90-130.
- 2- Alves, S. (2012). "Ownership Structure and earnings management: Evidence from Portugal". *AAFBJ*. 6(57).
- 3- Booth, J. R., Booth, L. C., and Deli, D. (2012). "Managerial incentives and audit fees: evidence from the mutual fund industry". *Accounting finance research*. 1(1), PP.76-94.
- 4- Choi, J-H., Kwak, S-K and Yoo, H. S. (2007). "The Association between Audit fees and the ownership structure". *Seoul Journal of Business*. 13(2), PP.83-104.
- 5- Earnhart, D., and Lizal, L. (2006). "Effects of Ownership and Financial Performance on Corporate Environmental Performance". *Journal of Comparative Economics*. 34, PP. 111-129.
- 6- Foroughi, M. and Fooladi, M. (2011). "Corporate ownership structure and firm performance: evidence from listed firms in Iran". *IPEDR*. 20, PP. 334-339.
- 7- Gill, A. S. and Obradovich, J. D. (2012). "Corporate governance, institutional ownership and decision to pay the amount of dividends: evidence from USA". *Journal of finance and economics*. 1450(97), PP. 60-71.
- 8- Gonzalez, M, Molina. C. A. and Pablo. E., (2010). "Dividend policy and ownership structure in Latin America". *Universidad de los Andes (UNIANDES)*. 21, PP. 1-20.
- 9- Griffin, A., and H. Lont & Yuan Sun (2010). "Agency Problems and Audit fees: Further Tests

- of Free Cash Flow Hypothesis”. Journal of Finance 1, PP. 1-35.
- 10- Hejazi, R., Osta, S., Gheitasi, R. and Ansari, Z. (2013).”The investigation of Corporate Governance and Audit fees of Listed Companies in Tehran Stock Exchange”.Science Series Data Report.5(3).
- 11- Henry,D.(2010). “Agency costs, ownership structure and corporate governance compliance: A private contracting perspective”. Pacific – Basin Finance journal. 18, PP. 24-46.
- 12- Kumar, J. (2003). “Dose Ownership structure Influence Firm value?Evidence Form India”. working paper. [online].www.ssrn.com.
- 13- Mitra, S., Hossain, M and Deis, D. R. (2007). “The empirical relationship between ownership characteristics and Audit fees”.Review of Quantitative Finance and Accounting. 28, PP. 257-285.
- 14- Najjar, B. a. and Taylor, P. (2008). “The relationship between Capital structure and Ownership structure”.Managerial Finance. 12, PP. 919-933.
- 15- Solomon, J. and Solomon.A. (2005).”Corporate Governance and Accountability”.John Wiley& Sons, LTD, England. PP. 1-27.
- 16- Velury, V. and Jenkins, S.D. (2006).”Institutional Ownership and the quality of earnings”. Journal of Business Research. 59(9), PP. 1043-1051.
- 17- Wang, X. and Yang, B. (2012).”Management Entrenchment, Agency problem and Audit fees”.Asian Journal of Finance & Accounting. 3(1), PP. 26-38.